

تحلیل اصطلاح برات در متون دانش استیفا

محمد شادروی منش*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

نفیسسه ایرانی

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

(از ص ۱۸۷ تا ۲۰۵)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۱۴، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۶/۲۵

چکیده

واژه «برات» در اصل برگرفته از «براعت» عربی است و به‌عنوان اصطلاحی دیوانی در متون فارسی به دو معنی به‌کاررفته است: یکی، سند دریافت و رسیدی که خزانه‌دار در برابر اجناسی که تحویل می‌گرفت، به آورنده جنس می‌داد و کهن‌ترین کاربردهای این اصطلاح با این معنی است؛ و دیگر مکتوبی دیوانی، مستند به مهر و توقیع دیوان که صاحب تحویل یا کارگزار حکومت، به موجب آن وجوه نقدی یا جنسی را که متعهد بود به شخصی پرداخت کند، به شخص یا مرجع دیگری حواله می‌کرد. از آنجاکه آنچه در فرهنگ‌های عمومی درباره معنی اصطلاحی و دیوانی برات آمده است، غالباً خالی از تسامح نیست، در این مقاله کوشش شده است تا اصطلاح برات با توجه به منابع دست اول استیفا تعریف و ویژگی‌ها و مشخصات ظاهری و کاربردی آن بررسی و تحلیل شود. همچنین با همین رویکرد سعی شده است تفاوت برات با اصطلاحات مشابه و مرتبط دیگر، مانند «تعلیق» و «مثنی» بیان شود.

واژه‌های کلیدی: استیفا، اصطلاحات دیوانی، برات، تعلیق، مثنی.

۱. مقدمه

بررسی تعاریف اصطلاحات دانش استیفا در فرهنگ‌های عمومی فارسی نشان می‌دهد که فرهنگ‌نویسان گاه در تعریف این اصطلاحات دچار اشتباه شده‌اند یا تعریف آنها را به تسامح آورده‌اند. همچنین برخی از این اصطلاحات در فرهنگ‌ها مدخل نشده‌اند یا معنی دیوانی دقیق آنها لحاظ نشده است. از سوی دیگر، شواهدی از نوع این اصطلاحات در متون موجود است که فهم کامل و درست متن در گرو دانستن تعریف دقیق آنهاست. برای آگاهی از مفهوم اصطلاحات این دانش، مطمئن‌ترین راه مراجعه به منابعی است که مستوفیان عصری نوشته‌اند؛ به‌ویژه متون آموزشی استیفا که در آنها تعاریفی از این اصطلاحات همراه با نمونه‌های دقیقی از کاربردشان آمده است.

از مجموعه اصطلاحات دیوانی، «برات» نیز از این قاعده مستثنا نیست و آنچه در فرهنگ‌های عمومی در تعریف آن آمده است، با تسامح و نوعی سهو همراه است؛ برای نمونه در *لغت‌نامه* (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل برات) مطالبی به نقل از فرهنگ‌های پیشین در تعریف آن آمده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

در فرهنگ فارسی معین آمده است: نوشته‌ای که دولت بر خزانه یا بر حکام حواله‌دهی دهد (معین، ۱۳۷۱: ذیل برات). می‌بینیم که بنابر این تعریف برات نوشته‌ای بود که دولت (مجموعه عوامل اجرایی کشور) صادر می‌کرد تا خزانه یا حکام وجهی را بپردازند، اما آیا پرداخت برات منحصر به خزانه و حکام بود؟

در فرهنگ نفیسی آمده است: نوشته‌ای که دولت به خزانه‌دار خود برای دریافت وجه و جز آن حواله می‌کند؛ چک (نفیسی، ۱۳۵۵: ذیل برات). در اینجا نیز برات نوشته‌ای تعریف شده است که دولت به خزانه‌دار خود حواله می‌کرد تا وجه و جز آن را [کسی] دریافت کند. به‌علاوه مترادف آوردن چک برای برات درست نیست؛ هم از نظر سابقه تاریخی کاربرد برات و هم از نظر تفاوت معنایی آنها.

همچنین در فرهنگ *آندراج* آمده است: براءة به معنی بی‌زاری و در فارسی برات بر وزن قنات، کاغذنوشته تنخواه که به موجب آن از خزانه زر طلب به‌دست‌می‌آید و به معنی تنخواه مجاز است ... (محمدپادشاه، ۱۳۳۵: ذیل مدخل براءة).

چنان‌که خواهیم دید، این تعاریف، برات را چنان‌که طی سال‌ها معمول بوده است، به‌درستی توضیح نمی‌دهند. این پرسش‌ها نیز مطرح است که این تعاریف با شواهد و تعاریفی که در متون استیفای گذشته می‌توان یافت، چقدر سازگاری دارند؟ آیا ارجاع

دولت از طریق برات در دوره‌های مختلف صرفاً به خزانه و حکام بوده است یا مستقیماً از خود مردم نیز گرفته می‌شد؟ پرداخت‌کننده و دریافت‌کننده وجوه برات ممکن بود چه فرد یا افراد حقیقی یا حقوقی‌ای باشند؟ آنچه مورد مطالبه قرار می‌گرفت، لزوماً زر و نقدینه بود؟ و آیا برات در گذشته انواعی داشته است؟

یکی از کهن‌ترین منابع استیفا در زبان عربی *مفاتیح‌العلوم* ابو عبدالله خوارزمی، دانشمند سده چهارم قمری است که باب چهارم از مقاله اول آن به این دانش اختصاص یافته است (ر.ک: خوارزمی، ۱۸۹۵: ۵۳ - ۷۹ و خوارزمی ۱۳۶۲: ۵۷ - ۷۷)، و از آنجا که برات تغییر یافته صورت عربی «براعت» است، براءت مدخل شده و این تعریف در ترجمه *مفاتیح‌العلوم* برای آن آمده است: براءت رسیدی که کهبد [= گهبد/ جهبد] یا خزانه‌دار در برابر اجناسی که تحویل می‌گیرد، به آورنده جنس می‌دهد^۱ (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۵۸).

شایان ذکر است این اصطلاح به صورت «برات» و به همین معنی در متون فارسی نیز کاربرد داشت؛ برای نمونه در *تاریخ بیهقی* آمده است: «پس امیر روی به عامل و رئیس ترمذ کرد و گفت: صد هزار درم از خراج امسال به رعیت بخشیدم، ایشان را حسیب باید کرد و برات داد؛ چنان که قسمت به سویت کرده آید» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۳۷). در *تاریخ قم* نیز که ترجمه‌ای از عربی به فارسی است و در سال ۸۰۵ و ۸۰۶ قمری نوشته شده،^۲ چنین آمده است: «و از هر کس که صدقه گوسفندان بستاند، برات بدانچ ستنده باشد جهت وی؛ یعنی صاحب صدقه به نام او و نام پدر او، و حلیه و نشان او بنویسد» (قمی، ۱۳۸۵: ۴۴۰). همچنین در همین کتاب ضمن یکی از فرمان‌ها، از نقش یکی از انگشتریانی که برات‌هایی از این دست با آن مهر می‌شدند، یاد شده است: «نقش انگشتری که براء بدان مهر کرده‌اند: بسم الله، برکه من الله، لعبد الله فلان عامل امیر المؤمنین علی الصدقات بقم، لسنة کذا» (همان: ۴۴۳).

در اینجا به همین حد از توضیح درباره این معنی اصطلاحی از برات بسنده می‌شود و به معنی اصطلاحی دیگر آن که شواهد بیشتری از دوره‌های مختلف، به‌ویژه در متون استیفا دارد و کمتر مورد توجه فرهنگ‌نویسان قرار گرفته است، خواهیم پرداخت. باید یادآوری کرد که برات در *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی* با توجه به شواهدی از *تاریخ بیهقی* چنین تعریف شده است: «برات در دوره مانحن‌فیه [منظور دوره غزنوی و سلجوقی است] با اندکی تفاوت با معنی فوق [= تعریف ترجمه *مفاتیح‌العلوم* خوارزمی] به معنی نوشته‌ای است که از طرف دیوان وزارت یا بارگاه به خزانه‌دار یا حکام ولایات

فرستاده می‌شده تا در مقابل آن وجه یا جنسی به آورنده بدهند.» (انوری ۱۳۷۳: ۷۶)، اما باتوجه‌به شاهدی که کمی پیش‌تر در همین مقاله از تاریخ بیهقی نقل شد (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۳۷)، به‌نظر می‌رسد برات، با تفاوتی در معنای مندرج در *مفاتیح‌العلوم* (خوارزمی، ۱۸۹۵: ۵۳ - ۷۹ و خوارزمی، ۱۳۶۲: ۵۷ - ۷۷) در دوره یادشده نیز به‌کار می‌رفت. در فرهنگ بزرگ سخن نیز همین معنی مندرج در *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی* بدون قید «در دوره غزنوی و سلجوقی» آمده است (ر.ک: انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۸۵ و انوری، ۱۳۷۳: ۷۶) که البته صحیح نیز هست؛ زیرا چنان‌که در ادامه خواهد آمد، برات در این معنی در دوره مغول و تیموری و تا دوره قاجار نیز رایج بوده است. در فرهنگ *اصطلاحات دیوانی دوران مغول برات*، «حواله کتبی» تعریف شده است (شریک‌امین، ۱۳۵۷: ۶۹) و مطلبی به نقل از *نفایس‌الفنون* آمده است که تعریف دقیق‌تر و کامل‌تر این اصطلاح را نزد اهل دیوان نشان می‌دهد (ر.ک: آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۱۱). از آنجاکه این تعریف، همانند بسیاری از تعریف‌های دیگر فن پانزدهم *نفایس‌الفنون* که در علم استیفاست (ر.ک: همان: ۳۰۳ - ۳۲۸)، برگرفته از *لطایف شرفی* (تألیف بین سال‌های ۷۰۶-۷۲۳ ق) و یا *سعادت‌نامه*^۳ (تألیف ۷۰۶ ق) از عبدالله بن علی بن محمد، ملقب به فلک‌علاء تبریزی است، این مطلب از *سعادت‌نامه* نقل می‌شود:

«اصل براه، براء^۴ است و براءت [اصل در هر دو مورد: براءت؛ متن برابر لطایف شرفی] در لغت بیزارشدن باشد از چیزی، و در اصطلاح اهل دیوان عبارت است از مکتوبی دیوانی موشح به علامات و توقیع، مشتمل بر آنک عامل و صاحب تحویل بعضی از آنچه او را با دیوان جواب می‌باید گفتن بدان مکتوب بدهد، در وجه حوالت معین. و اگر چنانکه آن مکتوب موشح نباشد به علامات و توقیع که مقرر شده باشد، آن را ذکر و تعلیق خوانند» (تبریزی، بی‌تا: ۵۳ ر).

این تعریف چند نکته مهم دارد که در چهار بخش زیر بررسی می‌شود:

۱-۱. برات در لغت

برات واژه‌ای عربی و اصل آن «براءت» است. درباره معنای لغوی این واژه در فرهنگ‌های لغت به رهایی و خلاص از گناه و عیب و پاک و بیزارشدن از چیزی و در این مورد به بری‌الذمه شدن از دین و وام اشاره شده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل براءت و برات). اینکه برات در لغت به معنی بیزاری است، در *بحر/الجواهر* نیز که از متون استیفای دوره قاجار است، آمده و به این مطلب اشاره شده است که برات به معنی طلب خود از کس دیگر خواستن به‌واسطه مکتوبی ویژه است: «برات: بیزاری بود و چون کسی

به کسی دادنی است، و به حواله شخص برات نموده، از دعوی طلب خود به واسطه برات بیزاری یابد» (شهشهانی، ۱۳۵۵: ۵۸).

به هرروی، وصول طلب و خواسته به واسطه برات و حواله از شخص دیگر چندان مطلوب نبود، به ویژه که این احتمال وجود داشت که برات به راحتی پرداخت نشود و نیازمند نگارش مؤکد و دوباره سند به نحوه ای دیگر و یا حتی در مواردی نیازمند اعمال زور مأمور یا واسطه دیگر باشد. همچنین در ادامه خواهد آمد که گاهی برات به شهر یا منطقه دیگری حواله می شد که ممکن بود رفت و آمد به آنجا برای مطالبه کننده دشوار باشد.

معنی لغوی برات در نسخه ۶۵۴۱ مجلس از رساله فلکیه (تألیف ۸۰۶ ق) بری شدن ذمه از قرض دیوانی آمده (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۵۷) که مناسب و یکسان با اصل و ریشه عربی آن است؛ البته عبارت «ذمت او را بری می گرداند» در نسخه چاپی به صورت «ذمت او را برات می گذارند» آمده است (همان: ۶۵) که نمی دانیم با توجه به اشتباهات خوانشی دیگری که در این تصحیح راه یافته، مربوط به خوانش مصحح است یا در نسخه مورد استفاده او چنین ضبط شده است. از نظر ما ضبط نسخه مجلس از این عبارت صحیح تر می نماید: «صورت آنکه در ذمت مباشرت شخصی از اول تا آخر سال برو نویسند و ازو تخریج کنند آن را برات خوانند؛ یعنی ذمت او را بری می گرداند [اصل: برات می گذارند؛ متن برابر نسخه مجلس] از قرض دیوانی، و یافته اصحاب تحویل را ازو محسوب دارند» (همان: ۵۷).

۱-۲. لزوم کاربرد علامت و نشان در برات

با توجه به مطلبی که از سعادت نامه نقل شد (ر.ک: تبریزی، بی تا: ۵۳ ر) و در منابع دیگر نیز تکرار شده است (برای نمونه ر.ک: آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۱۱؛ مازندرانی، ۱۹۵۲: ۶۵ و فروغ اصفهانی، ۱۳۷۸: ۲۴۳)، یکی از اصلی ترین مشخصه های ظاهری برات داشتن نشان و علامت دیوان بود.^۵ اهمیت علامت و نشان در برات چنان بود که اگر افرادی که باید آن را مهر می کردند حضور نداشتند و به ناچار بدون مهر و امضای دیوان صادر می شد، دیگر به آن برات نمی گفتند و کاربرد دیگری پیدا می کرد (ر.ک: ۱-۳. ارتباط برات با ذکر و تعلیق).

نکته دیگری که در این باره باید یاد کرد، این است که نشان و علامت دیوانی در هر دوره ای متفاوت بود؛ برای نمونه در دوره مغول، نشان هایی چون «آلتون تمغا» (برای ایلخان) و «التمغا» (برای وزیران) به کار می رفت؛ مثلاً در تاریخ اولجایتو شاهی آمده است که علاوه بر اشاره به کاربرد التمغای وزیر ایلخان، نشان می دهد هر وزیر التمغا و علامت

مخصوص خود را داشته که هنگام بازخواست اموال نشان می‌داده که برات از سمت چه کسی صادر شده است:

«پادشاه از وزرا بازخواست مال کرد. خواجه رشیدالدوله می‌گوید: اگر چنانک در همه ممالک پادشاه یک برات به علامت من یا کسان من باشد، جواب همه مال عالم بر من باشد! و خواجه تاج‌الدین می‌گفت:... چون ما هر دو به مشارکت یکدیگر تمشیت امور می‌کنیم و موارد و منافع و فواید و مداخل به رتبت تسویت است؛ پس چگونه به گاه ملتزمات خرج و بازخواست شریک و انباز نباشی؟ رشید می‌گوید: از برای آنک به التمغا و بروات و علامات تو استیفا و تحصیل مال عالم می‌کنند. چون ماجرای وزرا به سمع اشرف پادشاه رسید، رشید را فرمود که تو نیز علامتی دیوانی می‌کن» (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۹۴).

قابل ذکر است که در برهه‌ای از دوران مغول با توجه به ظلم و فساد عاملین بر مردم و صدور و وصول برات بیش از حد که موجب شد رعیت از مالیات‌های زیادی به ستوه آیند (ر.ک: همدانی، ۱۹۴۰: ۲۵۱ و دوغلات ۱۳۸۳: ۳۹۲)، به دستور غازان خان حکم شد که مردم تنها برواتی را پرداخت کنند که آلتون تمغا (مهر ایلخان) داشته باشد؛ به عبارتی برات‌هایی که پیش‌تر به علامت و نشان وزیران یا حاکمان صادر می‌شد، در این دوره بی‌اعتبار شد. در تاریخ مبارک *غازانی* سواد این یرلیغ به این صورت آمده است: «سواد یرلیغ در باب آنکه متوجهات ولایات که دیوان اعلیٰ مفصل نوشته حوالت کنند و ملوک و حکام ولایات اصلاً برات ننویسند» (همدانی، ۱۹۴۰: ۲۵۷). بر این اساس بعد از صدور این یرلیغ، ملوک و حکام اجازه نوشتن برات نداشتند و نمی‌توانستند از مردم چیزی زیادتر از آنچه در براتی که آلتون تمغا داشت مطالبه کنند، حتی اگر مطالبه می‌کردند، چون مردم از این حکم آگاه بودند، پرداخت نمی‌کردند؛ و اگر عاملان از این فرمان سرپیچی می‌کردند، به شدت مجازات می‌شدند.

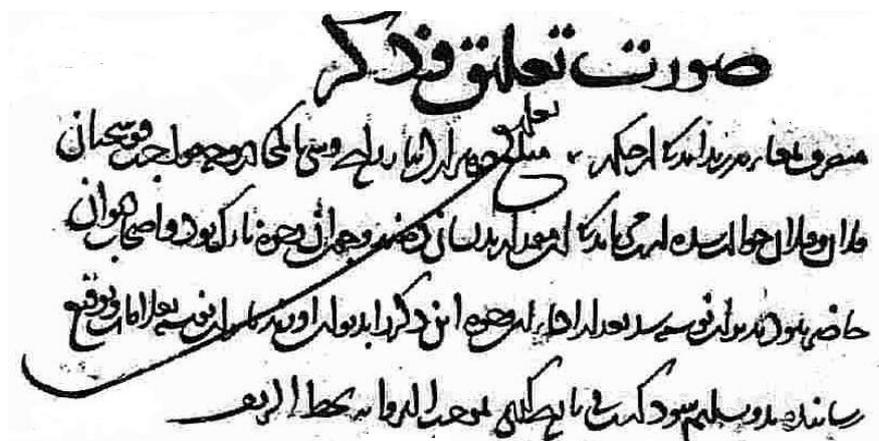
در تاریخ *حبیب‌السیر* مطلبی درباره غازان خان آمده است که نشان می‌دهد برای مکتوباتی از جمله برات، آلتون تمغای کوچکی تدارک دیده بود و علاوه بر آن دستور داده بود مضمون نوشته‌ها در دفتری جداگانه (احتمالاً دفتر روزنامه) نیز ثبت شود: «آن پادشاه نکته‌دان جهت برات خزانه عامره و متوجهات ولایات و یافتجه و مفاوضات و مکتوبات و مفصلات دیوانی آلتون تمغاء کوچک نگاه می‌داشت و می‌فرمود مضمون آن نوشته‌ها را نیز بر دفتری علی‌حده ثبت نمایند آنگاه به نظر انور درآورند تا به آلتون تمغاء رسید» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۸۳).

۱-۳. ارتباط برات با ذکر و تعلیق

باتوجه به آنچه از سعادت‌نامه نقل شد (ر.ک: تبریزی، بی‌تا: ۵۳ ر)، چنان که مکتوب دیوانی حواله شده، مستند به علامت و توقیع نبود، به آن «تعلیق» یا «ذکر» می‌گفتند؛ بنابراین، نخستین تفاوت صوری برات با تعلیق (ذکر) داشتن علامت و توقیع در برات بود. همچنین در ادامه این مطلب و در توضیح تعلیق، به یکی دیگر از تفاوت‌های ظاهری آن با برات اشاره شده و آن این است که رقم تعلیق را به صورت محرف (کمی مایل و کج) از بالا (سمت راست) به پایین (سمت چپ) بر مکتوب می‌کشیدند:

«و رقم تعلیق بر سبیل محرف از بالا بر میان مکتوب کشد، چنانک بر مبلغ بگذرد، و در آخر ذکر بنویسد کی پروانه این حواله خط حاکم است با اشارت به مشافهه یا به رسالت معتمدی از معتمدان حاکم. ذکر آن بکند و ذکر تسلیم به همه حال کی به که تسلیم می‌رود واجب باشد و باید کی همچنان تسلیم بر دفتر روزنامه کی ذکر آن بیاید ثبت کند» (همان).

تصویر زیر که در سعادت‌نامه به عنوان مثالی از تعلیق و ذکر آمده است، قابل توجه است (همان: ۵۴ پ).^۷



اما کاربرد تعلیق و دلایل نگارش آن، ضرورت اقدام فوری برای پرداخت وجه به کسی و نبودن اصحاب دیوان برای ثبت علامت و توقیع در آن لحظه بود. این دلیل حتماً باید ضمن نگارش تعلیق ذکر می‌شد. در سعادت‌نامه آمده است:

«و در تعلیق و ذکر آن قدر ذکر کند که فلان عامل چندین دینار در فلان حواله بدهد و در ذکر بنویسد که چون حواله نازک بود و اصحاب دیوان حاضر نه، این ذکر نوشته شد تا اعتماد کرده، آن وجوه بدهند. و بعد از اداء آن این ذکر به دیوان آورند تا برات کرده به علامت و توقیع رسانند» (همان: ۵۳ پ).

بنابراین، تعلیق مکتوبی موقت بود که هنگام فوریت نگارش برات، زمانی که اصحاب دیوانی مسئول ثبت علامت و توقیع حضور نداشتند، به جای آن نوشته و بدون علامت دیوانی و توقیع صرفاً برای تمشیت امور در موارد خاصی صادر می‌شد و در اولین فرصت آن را به برات تبدیل می‌کردند و مستند می‌ساختند.

در *فروعستان* در ابتدا تعریف تعلیق مشابه آنچه در *سعادت‌نامه* نقل شد، آمده است؛ اما پس از آن، نام مکتوب‌های بدون علامت و نشان ذکر شده است که تفاوت کاربرد تعلیق را در دیوان استیفای دوره قاجار با دوره مغول و تیموری نشان می‌دهد:

«... درین عصر آنچه به جز برات به عامل حکمی نوشته شود در باب اطلاق وجهی... اگر از جانب سلطان صادر گردد و موشح به علامات نباشد آن را «ملفوظه فرمان» و «دستخط» نامند و اگر از جانب صدور و وزراء و پیشکاران صدور یابد آن را «تعلیقه» خوانند و از سایرین را «قبض» نامند و این مجموع را سند و اسناد خرج گویند» (فروغی اصفهانی ۱۳۷۸: ۲۴۴).

۱-۴. صادرکننده و پرداخت‌کننده برات

برات را اغلب حکام و عاملان صادر می‌کردند؛ البته در بخشی از دوران مغول (چنان‌که اشاره شد به دستور غازان‌خان) تنها برات‌هایی که از جانب شخص ایلخان صادر می‌شد، اعتبار پرداخت داشت. در شواهدی که ضمن مطالب پیشین بیان شد و در نمونه‌های دیگر نیز خواهد آمد، یکی از پرداخت‌کنندگان اصلی برات مردم و رعیت بودند؛ البته گاهی نیز بروات مستقیم از خزانه پرداخت می‌شد (ر.ک: *تاریخ شاهی قراختائیان*، ۱۳۵۵: ۷۴-۷۵). علاوه بر این موارد، چنان‌که از شواهد دیگری از متون تاریخی دانسته می‌شود، هم‌زمان با اعطای حکومت منطقه‌ای به کسی، مبلغی نیز برات به نام وی صادر و او به-عنوان حاکم جدید ملزم می‌شد این مبلغ را به دیوان بپردازد. مسلماً حاکم این مبلغ را از مردم می‌گرفت که بخشی را برای خود برمی‌داشت و بخشی را همراه با هدایایی به دیوان می‌فرستاد.^۸ احتمالاً بعد از صدور فرمان غازان‌خان تفاوتی در برات حواله حاکمان نیز ایجاد شده بوده باشد که عجلتاً از آن اطلاعی به‌دست‌نیاوردیم.

درباره برات حواله حاکم که همراه با تفویض حکومت بود، در *جامع‌التواریخ* آمده است: «نوروز^۹... بدان سبب اجازت مراجعت یافت و به سیورغامیشی بسیار مخصوص گشت و امارت یزد از قبیل بایدو به پسرش سلطان‌شاه مفوض شد و به ده‌هزار دینار برات جهت او بر یزد نوشتند» (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۲۵۲).^{۱۰}

۲. قواعد نگارش برات

نوشتن برات مانند بسیاری از مکتوبات حکومتی دیگر قواعد و قوانین مخصوصی داشت. این قواعد چنان که در دوره مغول رایج بود، در *سعادت‌نامه* چنین برشمرده شده‌اند:

«[۱] و باید کی کاتب در اول برات و تعلیق نام عامل ذکر کند به اجمال، با اسم معین، چنانک اول کتابت متصل باشد به اول طومار. [۲] بعد از آن جهت مالی کی از آنجا حواله می‌رود ذکر کند کی کدام مال است از تمغا و غیره. [۳] بعد از آن جهت حواله را ذکر کند که کدام حواله است از موجب و غیره. [۴] بعد از آن اسناد آنکه به چه سبب آن برات نوشت و آن سبب یا پروانه باشد به خط حاکم دیوان یا اشارت خدمتش به مشافهه یا به رسالت معتمدی از معتمدان خدمتش که به سخن او مقرر کرده باشند که در دیوان بشنوند و اسناد حاکم را وقتی که مستند باشد به حکم پادشاه وقت یا امرا برین اسناد مقدم دارد. [۵] بعد از آن اصل حواله را اگر حشو و بارزی^{۱۱} باید حشو و بارز بنویسد و آنچه از آن جمله بر آن عامل حواله کند، در بارز برات بنویسد و اگر به تفصیل حشو احتیاج باشد، به تفصیل حشو بنویسد و اگر وجه تتمه حواله در برات بازنهند، بهتر بود. [۶] و در آخر برات ذکر کند که اعتماد بر علامات و توقیع کی در دیوان مقرر باشد کنند. [۷] و ذکر تسلیم به همه حال کی به که تسلیم می‌رود واجب باشد و باید کی همچنان تسلیم بر دفتر روزنامه - کی ذکر آن بیاید - ثبت کند [۸ و ۹] و ذکر مقام تحریر در آخر برات بعد از تاریخ متداول نوعی است کی بعد از مذاکرات هم از قواعد و اصول خارج نیست [۱۰] و وقتها باشد کی در آخر برات ذکر کنند که: چون رسانیده باشند «یافته» ستانند. نیکوست، به ضبط و احتیاط تعلق دارد. [۱۱] و اگر در برات ذکر کنند کی مبلغ حواله را در چندین مدت بدهند چنانک دانند کی در حواله تقصیری نشود و عامل عجز نیاورد، بهتر باشد بل کی واجب می‌نماید» (تبریزی، بی تا، ۵۳ - ۵۳ پ).

در *رساله فلکیه* قواعد نگارش برات به صورت طبقه‌بندی شده و مختصرتر از *سعادت‌نامه* و با نام «قواعد تسعه (نه‌گانه) در نگارش برات» یاد شده است که نشان می‌دهد قواعد و قوانین نگارش برات در دوره تیموری تفاوت چندانی با قوانین یادشده در دوره مغول نداشته است:

«قاعده: در «برات» باید که نه چیز مذکور باشد تا وزیر که امین مملکت پادشاه است، بر بارز او اعتماد کند. اگرچه برات نیز از دیوان می‌نویسند، اما شرط مراتب تسعه و رعایت او بر اصل: جزء؛ متن برابر نسخه ۶۵۴۱ مجلس نویسنده‌گان دیوان اعلی می‌باشد نه بر غیر. قواعد تسعه: ۱. اول نام معامل، یعنی خواجه فلان‌الدین فلانجائی؛ ۲. دیگر وجه که از کدام وجوه برو می‌نویسند؛ ۳. دیگر پروانه که پروانچه مشافهه آنچه در حضور فرمایند و اگر به غیبت نویسند پروانچه فلان‌الدین چهره یا ملازم؛ ۴. دیگر کمیّت

وجه که چندین دینار یا چندین عدد یا هرچه هست؛ ۵. دیگر «تسلیم» که به تسلیم فلان‌الدین السرخسی ۶. دیگر نیمه وجه از برای تأکید و تصحیح؛ ۷. دیگر «تاریخ» که در فلان تاریخ نوشته شد ۸. دیگر: چون به علامت مشرف شد اعتماد نمایند؛ ۹. دیگر موضع کتابت، یعنی این برات در فلان موضع محرر گشت» (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۶۵-۶۶).

در *فروعستان* نیز قواعد نگارش برات چنان که در دوره قاجار در ایران رایج بود، آمده است (ر.ک: فروغ اصفهانی، ۱۳۷۸: ۲۴۳-۲۴۴).

۳. راه‌های وصول برات

دور از ذهن و تصور نیست که این نوع طلب که به واسطه برات بود و در دوره‌هایی نیز زیاده از حد صادر می‌شد، همیشه منجر به وصول نمی‌شد. به هرروی، تا اینجا یکی از پرسش‌هایی که درباره برات به ذهن می‌رسد، این است که چه روش‌هایی برای وصول برات‌های دیروصول وجود داشت؟ در ادامه با رجوع به منابع، به این پرسش پاسخ خواهیم داد.

۳-۱. ارسال مثنی و ارتباط برات با مثنی

در متون آموزش استیفا از روش‌های وصول برات به صورت مستقل سخنی به میان نیامده است، اما از تعریف برخی مکتوبات در این متون می‌توان دریافت که دست‌کم در دوره مغول و تیموری (با توجه به *سعدت‌نامه*، *نفیس‌الفنون*، و *رساله فلکیه*) یکی از راه‌های قانونی برای پیگیری براتی که پرداخت نمی‌شد یا به عبارتی به هر دلیلی ضایع می‌شد، به‌عنوان اولین گام برخورد، صدور مکتوب دیوانی دیگری به نام مثنی بود. این مکتوب پس از ارسال برات یا تعلیقی که مورد توجه پرداخت‌کننده وجه قرار نگرفته بود و برای پیگیری و دستور اکید به منظور پرداخت وجه مورد مطالبه فرستاده می‌شد.

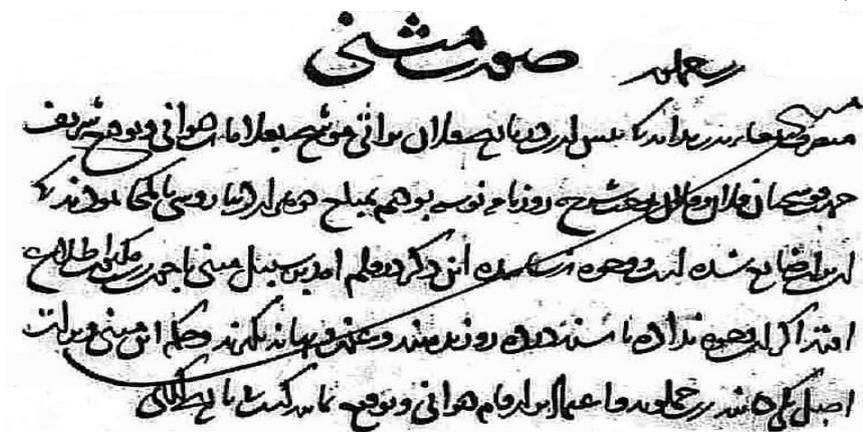
در *سعدت‌نامه* تعریف مثنی آمده و اشاره شده است که در نگارش مثنی لازم بود مختصری درباره اینکه پیش‌تر برات یا تعلیقی نوشته‌اند بنویسند، ولی چون در فلان تاریخ باخبر شده‌اند که آن وجوه نرسیده است، برای نگارش مثنی اقدام کرده‌اند:

«و مثنی عبارت است از مکتوب دوم که بر امضاء برات یا تعلیق و ذکر بنویسند؛ وقتی که عامل و محصل دعوی دارد که برات یا تعلیق ضایع شده است. در اینجا ذکر کنند که: پیش از این در حواله فلان چندین دینار حواله کرده، براتی نوشته بودیم. در تاریخ فلان نمودند که آن وجوه نرسیده و برات ضایع شده. می‌باید آن وجوه اگر نرسانیده باشند، برسانند و حکم آن برات و این مثنی بگردانند» (تبریزی، بی‌تا: ۵۳-پ ۵۴ ر).

درباره قواعد نگارش مثنی نیز در سعادت‌نامه آمده است:

«ذکر تسلیم اینجا نیز [همانند برات] واجب بود و نشاید کی حاکم بر مثنی «برساند» یا «بدهد» نویسند، بلک «برین جمله رود» و امثال آن. و اصحاب دیوان نیز نشاید که علامات دیوانی معهود نویسند، بل کی مستوفی بر سبیل تحریف از اول مکتوب تا آخر رقم مثنی بر آن کشد چنانک بر رقم مبلغ نیز بگذرد و مشرف تاریخ بنویسد و ناظر بر رقم مثنی «صح» نکشد» (همان: ۵۴ ر).

تصویر زیر که در سعادت‌نامه به عنوان مثالی از مثنی آمده است، قابل توجه است (همان: ۵۴ پ).^{۱۲}



نکته دیگری که درباره قواعد نگارش مثنی از لابه‌لای متون می‌توان دریافت، در نسائم/الاسحار که متنی از قرن هشتم قمری است، آمده است. نویسنده درباره مورد وزیری ستمگر به نام نظام‌الدین تغاربیگ محمد بن سلیمان کاشغری که از وزیران سلطان سنجر سلجوقی بود، می‌نویسد که وی تأکید بسیاری بر نوشتن مثنی بر پشت برات داشت. از طرز سخن نویسنده آن سطور درباره آن وزیر چنین دانسته می‌شود که این شیوه، شیوه مرسوم نبوده است: «روزی براتی ضایع را مثنی نوشته پیش او بردند تا توقیع کند، در خشم شده گفت: چند نوبت نفرمودم که برات ضایع را مثنی بر ظهر نویسند، چگونه سخن و اشارت مرا نمی‌شنوند و درین باب تهدید و وعید بسیار کرد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۳).

باید یادآوری کرد که این مطلب در دستورالوزراء نیز تکرار شده است، اما ظاهراً به دلیل ناآشنایی مصحح با اصطلاح مثنی این واژه «مستنی» ضبط شده و نسخه‌بدل آن «منشی» ذکر شده است: «... و ایضاً در کتاب مذکورست که: روزی براتی مستنی [درست: مثنی] نزد محمد بن سلیمان آوردند تا مهر کند. در خشم شده گفت که: چند

نوبت گفته‌ام که برات ضایع را مستتی بر ظهر نویسند، چرا به موجب فرموده من عمل نمی‌نمائی؟» (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۹۳).

۳-۲. دادن برات به لشکریان

باتوجه به شواهدی که در متون تاریخی آمده است، چنین دانسته می‌شود که دست‌کم در زمانی از دوره غزنوی و همچنین زمانی از دوره مغول، یکی از سخت‌گیرانه‌ترین حربه‌ها برای به زور ستاندن برات، نوشتن آن به نام لشکریان بود؛ برای نمونه در تاریخ بیهقی آمده است: «و از هرات و نواحی آن، بادغیس و گنج روستا و هرکجا دست رسید، به هزارهزار دینار برات نبشتند لشکر را و به عنف بستند، بهانه آنکه با ترکمانان چرا موافقت کردند» (۱۳۸۸، ج ۱: ۶۰۱). در جای دیگری از همین کتاب آمده است: «[سلطان مسعود] گفت این نسخه را نزدیک خواجه بر... تا آن قوم را بگوید که تدبیر این باید ساخت که به زودی این چه خواسته آمده است، راست کنند تا حاجت نیاید که مستخرج فرستند و برات نویسند لشکر را و به عنف بستانند» (همان: ۴۵۷).

۳-۳. ارسال محصلان

در تاریخ مبارک *غازانی* ضمن حکایتی از «صادرات افعال و ظلم متصرفان ولایات» داستانی آمده است که یکی دیگر از راه‌های وصول و اخذ برات را از رعیت که فرستادن محصلان بود نشان می‌دهد. این داستان همچنین نشان می‌دهد ظلم و ستم عاملان و حکام، به‌ویژه در اوایل حکومت مغول و صدور برات‌های زیاده از حد تا به آنجا بود که مردم گاه خان‌ومان را رها می‌کردند و به صحرا می‌گریختند:

«چنان نقل کردند که در سنهٔ احدی و تسعین و ستمائه که در ولایت یزد علی‌خواجه، پسر عمرشاه سمرقندی، حاکم بود. یکی از ملاک به دیهی رفت که آن را فیروزآباد گویند از معظمت دیه‌های آنجا تا باشد که از ارتفاع ملکی که داشت چیزی تواند ستد. و هرچند سعی نموده در سه شبانروز هیچ آفریده از کدخدایان را به دست نتوانست آورد و هفده محصل صاحب برات و حوالت در میان دیه نشستند بودند و دشت‌بانی و دو رعیت را از صحرا گرفته بودند و به دیه آورده و به ریسمان درآویخته می‌زدند تا دیگران را به دست آرند و مأکولی جهت ایشان حاصل کنند و قطعاً میسر نشد» (همدانی، ۱۹۴۰: ۲۵۱).

۳-۴. مصالحه دو طرف برات‌دار و برات‌گیر

در تاریخ رشیدی حکایتی آمده که طبق گفته نویسنده از یکی از معتبران مغول نقل شده است. اصل داستان در بیان ستم حاکمان و صدور برات‌های زیاده از حد است که در نتیجه موجب خرابی اوضاع مملکت و احوال مردم شده است. در این حکایت به‌طور ضمنی اشاره شده که فرد بدهکار که یکی از بزرگان و خوش است، از مطالبه‌کننده برات که از معتبران مغول است، می‌خواهد تمامی دارایی‌اش را از همگی املاک و اموال منقول و غیرمنقول، به جای آن مبلغ که در برات ذکر شده است بپذیرد؛ چراکه مبلغ برات آن‌قدر زیاد است که تمامی دارایی او نصف مبلغ ذکر شده در برات هم نمی‌شود:

«برات تحصیل علفه مرا به یکی از احشام و خوش نوشته بودند و در خانه وی نزول فرمودم و برات را به وی نمودم. ساعتی متفکروار شد و بیرون آمد، قریب دویست اسب و فراخور این گوسفند و شتر و برده و املاک خانه از رخوت و اقمشه، همه را در نظرم آورد و گفت: التماس می‌نمایم که مرا با فرزندان و عیال با ته‌کرته اجازت فرمایی و آنچه در اینجا باشد، بتمامه تصرف نمای و به زیادتی آن مبلغ که در برات است، مرا آزادی بخشی. چون به سر حساب رفتم، آنچه اموال و املاک داشت که مبلغ خطیر شد، نصف وجه برات من نمی‌شد» (دوغلان، ۱۳۸۳: ۳۹۲).

۳-۵. خرید و فروش برات

در جامع‌التواریخ (تاریخ آل سلجوق) مطلبی آمده است مبنی بر اینکه نظام‌الملک وزیر سلطان ملکشاه سلجوقی اجرت ملاحان را به‌صورت حواله برات آنها به انطاکیه پرداخت کرد. ملاحان نیز شکایت به سلطان بردند که اگر جوانی از ما به طلب وجوه، این مسیر دور و دراز را به انطاکیه رود تا برگردد، دیگر پیر و فرتوت شده است. سلطان سبب حواله‌های برات را به جایی چنین دور از محل سکونت، از نظام‌الملک جويا می‌شود و نظام‌الملک راه حل دستیابی به مبالغ چنین برات‌های سخت‌وصولی را بیان می‌کند که یکی دیگر از راه‌های وصول برات را نشان می‌دهد:

«سلطان، نظام‌الملک را گفت: ... ما را در این ولایت چندان دسترس نیست که این درویشان مسکین را بر انطاکیه برات حواله می‌باید کرد؟ نظام‌الملک گفت: ای پادشاه ایشان را به انطاکیه رفتن حاجت نباشد، هم اینجا حواشی ما برات به زر نقد بازخرند، و بنده این برات را بر آنجا از بهر تعظیم و وسعت ملک و فسحت ولایت پادشاه عالم فرمود، تا جهانیان بدانند که بسطت ملک و نفاذ حکم پادشاه از کجا تا به کجا است، و ناقلان در تواریخ بنویسند. سلطان را به‌غایت خوش آمد» (همدانی، ۱۳۸۶: ۳۳).

بنابراین چنین دانسته می‌شود که دست‌کم در برهه‌ای از تاریخ یکی از راه‌های رهایی از براتِ دیروصول یا سخت‌وصول فروختن آن بود و این برای خریداران برات خالی از سود نبود؛ چراکه به مبلغی پایین‌تر از آنچه در برات ذکر می‌شد، می‌خریدند. در شاهی از *سندبادنامه منظوم* که تاریخ اتمام آن سال ۷۷۶ قمری بوده است، از زبان کنیزکی که برای دادخواهی و شکایت از یکی از وزیران نزد شاه رفته در مورد یکی از رفتارهای ناپسند آن وزیر می‌گوید:

براتِ کسان می‌خرد ده به شش
نویسد عوض بر خراج حَبَش
(یزدی، ۱۳۸۱: ۱۹۶)

۴. برات در وجه مستمری و مواجب

پیشتر در شاهی که از *تاریخ اولجایتو* نقل شد به این مطلب اشاره شد که به لشکریان در ازای حقوق، برات می‌دادند (ر.ک: قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۹۴). در *جامع‌التواریخ* نیز مطلبی آمده است که نشان می‌دهد در دوره سلجوقی نیز اجرت عده‌ای (ملاحان) را با برات پرداخت می‌کردند:

«در سنهٔ احدی و سبعین و اربعمایه سلطان ملک‌شاه حصار سمرقند داد، و بستند... و به وقت بازگشتن چون لشکر سلطان از جیحون بگذشتند، نظام‌الملک رسم اجرت ملاحان برات به انطاکیه نوشت. ملاحان به درگاه سلطان فریاد کردند که ای خداوند عالم! ما قومی درویشانیم، و معیشت ما از عبور این آب باشد. اگر جوانی از ما به طلب وجوه به انطاکیه رود، پیر بازآید» (همدانی، ۱۳۸۶: ۳۳).

جالب‌توجه است که در این شاهد همانند شاهی که از *تاریخ رشیدی* نقل شد (ر.ک: دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۹۲) که برات او را به یکی از احشام و خوش‌نوشته بودند، به این مطلب اشاره شده است که گاه برات را به شهر و منطقه دیگری حواله می‌دادند.

۵. برات هدیه و بخشش ایلخان (در دوره مغول)

در متون تاریخی دوره مغول شواهدی از بخشش‌های بسیار اوکتای قاآن یاد شده است. در یکی از این شواهد که مورد توجه بیشتر متون تاریخی این دوره بوده است،^{۱۳} قاآن برای کسی که برای او کلاهی آورد، دستور داد دویست بالش برات بنویسند. این مطلب در *تاریخ جهانگشا* چنین آمده است:

«دیگر وقت آنک دماغ او از کأس مدام گرم گشته بود و وقت عیش او خوش شده، شخصی او را کلاهی آورد بر شیوه کلاه خراسان، او را دویست بالش فرمود تا برات نوشتند و التمغای آن موقوف داشتند سبب آنک پنداشتند که این مقدار از فعل عمار

باشد تا روز دیگر در همان وقت آن شخص به اردو حاضر شد نظرش برو افتاد برات برو عرضه کردند فرمود تا به سیصد عدد کردند و برین نوع در توقف بود و هر روز صد بالش زیادت می کرد تا به ششصد رسید» (جوینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۱).

در تاریخ شاهی با نویسنده‌ای ناشناس، به‌عنوان یکی از خصلت‌های خوب و ممدوح همین سلطان مغول آمده است که بخشش و عطای او به برات و حواله نبود و قبوض را از خزانه نقداً پرداخت می‌کرد: «عطا و سخا او به برات و حوالات نبود، بلکه از خزانه نقد به قبض معاینه دادندی، و اگر نویسندگان و صاحب‌جمعان در آن مضایقتی و ماکستی کردند و قان از آن آگاهی یافتی فرمودی که آن را به مضاعف کردند» (۱۳۵۵: ۷۴-۷۵).

۶. براتِ مبلغ و براتِ جنس

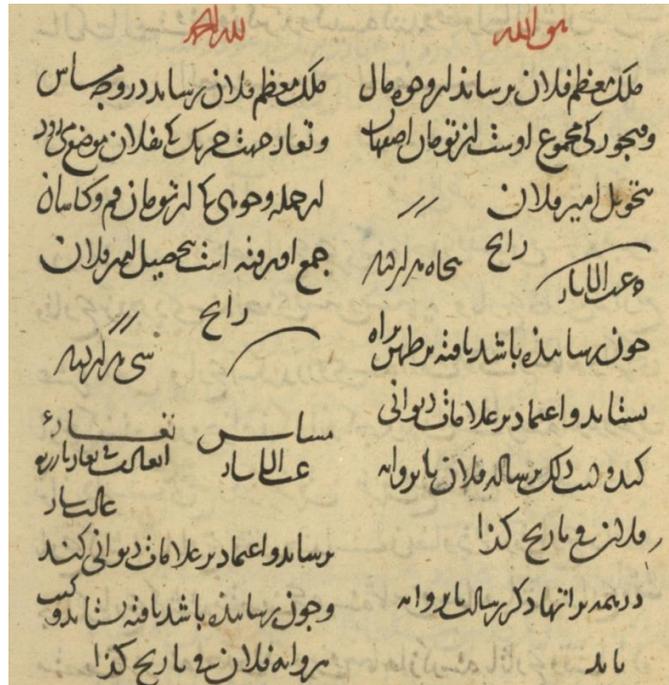
نکته دیگری که باید یاد کرد این است که در برات همیشه وجه نقد مطالبه نمی‌شد و گاه محصولات و فرآورده‌های منطقه‌ای مطالبه می‌شد؛ چنان که در چهارمقاله از برات هزار من غله سخن به میان آمده است: «آن بزرگ بزرگ‌زاده چنان ساخت که دیگر روز نماز پیشین هزار دینار بخشیده و هزارودویست دینار جامگی و برات نیز هزار من غله به من رسیده بود» (عروضی سمرقندی، ۱۳۳۳: ۶۸-۶۹).

در ظفرنامه (شرف‌الدین یزدی ۱۳۸۷: ۹۳۹/۱) نیز به برات قند و غله لشکریان اشاره شده است: «چند هزارسوار از لشکریان که برات قند و غله داشتند، روبه شهر نهادند» (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۹۳۹). همچنین در تاریخ حبیب‌السیر آمده است که برات غله لشکریان را بر ولایات می‌نوشتند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۷۸).

علاوه بر این موارد، گاه پرداخت‌کنندگان برات به جای مبالغ ذکرشده در برات اجناس دیگری می‌پرداختند. نمونه‌ای از این مورد در شاهد نقل‌شده از تاریخ رشیدی در این پژوهش آمد (ر.ک: دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۹۲) و همچنین در تاریخ الفی نیز آمده است (ر.ک: تتوی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۵۰۷۸).

۷. مثالی تصویری از برات

تصویر زیر در نسخه‌ی المرشد فی الحساب به‌عنوان نمونه‌ای از «برات دیوانی» آمده است:



(حسن بن علی، بی‌تا: ۱۸۴ و ایرانی و صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱۸۴)

برای نمونه‌های تصویری دیگر به رساله‌ی فلکیه مراجعه کنید؛ در آنجا شانزده نمونه برات که همگی به نام خواجه جمال‌الدین سرخسی نوشته شده‌اند، آمده است (ر.ک: مازندرانی، ۱۹۵۲: ۵۸-۶۶)؛ سعادت‌نامه نیز مثالی آورده (ر.ک: تبریزی، بی‌تا: گ ۵۴ ر) و پس از آن مثال‌هایی از برات با توجه به تفاوت‌های ارقام آن در حشو و بارز آورده است (ر.ک: همان: گ ۵۴ پ- گ ۵۵ پ). همچنین تصاویری از برات را می‌توان در رساله‌ی سیاق موجود در کتابخانه‌ی مجلس به شماره‌ی ۶۵۴۴، س ۶۴ پ، از ابواسحق غیاث‌الدین محمد کرمانی دید.

۸. نتیجه

یکی از معانی اصطلاحی برات، مکتوبی دیوانی مستند به علامت و توقیع دیوان است که صاحب تحویل یا عامل، بر مبنای آن، برخی از وجوه نقدی یا جنسی (مانند مواجب و مستمری یا بخشش مالی سلطان) را که باید به شخصی پرداخت می‌شد؛ به شخص یا منبع

دیگری حواله می‌کرد؛ به این ترتیب، به جای اینکه خود عامل وجه را به فرد پرداخت کند، شخص ثالثی که باید وجوه یا مالیاتی را به دیوان می‌رساند، مستلزم پرداخت آن می‌شد. تعلیق نیز مکتوبی دیوانی بود که هنگام فوریت نگارش برات، زمانی که اصحاب دیوانی مسئول ثبت علامت و توقیع حضور نداشتند، به جای آن نوشته می‌شد و بدون علامت دیوانی و توقیع به صورت موقت صادر می‌شد تا کاربردی شبیه برات داشته باشد و سپس در زمانی مناسب، آن را به دیوان می‌آوردند و به برات تبدیل می‌کردند. از جمله مطالب مهم درباره برات راه‌های وصول آن است که لزوماً در طی تاریخ یکسان نبوده است. برخی از راه‌های وصول برات را می‌توان چنین برشمرد: ارسال مثنی (مکتوبی دیوانی که پس از ارسال برات یا تعلیقی که مورد توجه پرداخت‌کننده وجه قرار گرفته بود، برای پیگیری و دستور اکتید به منظور پرداخت وجه فرستاده می‌شد)، دادن برات به لشکریان، فرستادن محصلان، مصالحه برات‌دار و برات‌گیر و خرید و فروش برات.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصل عربی در *مفاتیح‌العلوم* (خوارزمی ۱۸۹۵: ۵۵-۵۶) چنین است: «البرائة: حجة يذلها الجهل او الخازن للمؤدي بما يؤديه اليه».
۲. شایان ذکر است که متن عربی تاریخ قم در ۳۷۹ قمری تدوین شده است.
۳. فلک علاء کتاب دیگری نیز به نام *قانون السعادة* دارد؛ هر سه این آثار در علم استیفاست و مطالب آنها نسبتاً همانند با یکدیگر است. جملات *نفايس/الفنون*، در بخش بررسیده، شباهت بیشتری با *سعدت‌نامه* دارد. در این پژوهش از میان این سه اثر، مطالب از *سعدت‌نامه* نقل شده است و تنها در برخی موارد لازم، به دو اثر دیگر مراجعه شد.
۴. *سعدت‌نامه*: برآت. ضبط متن از *لطایف شرفی و قانون السعادة* است. برآت، بروات، براوات گونه‌های جمع برات هستند.
۵. برای تعریف و کاربرد دیوانی علامت و نشان ر.ک: ایرانی و صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱۳۱-۱۳۲.
۶. دفتری که جمع و خرج و رویدادهای مالی مربوط به هر روز در آن ثبت می‌شد (ر.ک: انوری، ۱۳۷۳: ۲۵۰؛ شریک‌امین، ۱۳۵۷: ۱۵۲؛ ایرانی و صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱۵۵-۱۵۶).
۷. بازخوانی عبارت مثال چنین است: «صورت تعلیق و ذکر: متصرف تمغاء تبریز بداند که از حکم افلان امیرا مبلغ دو هزار دینار رایج و سی تا کمخا در وجه مواجب قوشچیان فلان و فلان حواله شده است. می‌باید که آن مقدار بدیشان دهند و چون آن وجوه نازک بود و اصحاب دیوان حاضر نبودند، این ذکر [اصل: برات. متن برابر لطایف شرفی] نوشته شد؛ بعد از اداء آن وجوه این ذکر را به دیوان آورند تا برات نوشته، به علامت و توقیع رسانیده، بدو تسلیم شود. کتب فی تاریخ کذی بموجب البروانه بخط الشریف».

۸. در تاریخ حبیب‌السیر (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۶۷) مطلبی آمده است که یکی از فسادها و ستم‌های حکام مغول را در چندبار ستاندن وجوه برات از مردم نشان می‌دهد.
۹. در اینجا نام شخصی بوده است.
۱۰. برای شواهد دیگر ر.ک: تاریخ الفی (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۴۱۲ و ج ۷: ۴۲۵۲) و تاریخ مبارک غازانی (همدانی، ۱۹۴۰: ۷۰).
۱۱. برای آگاهی از معنی حشو و بارز، ر.ک: ایرانی و صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱۱۳-۱۱۵.
۱۲. بازخوانی عبارت مثال چنین است: «صورت مثنی: متصرف تمغا تبریز بدانند که پیش ازین در تاریخ فلان براتی موشح به علامات دیوانی و توقیع شریف جهت قوشجیان فلان و فلان به موجب شرح روزنامه نوشته بودیم به مبلغ دوهزار دینار و سی تا کمخا. نمودند کی آن برات ضایع شده است و وجوه نرسانیده. این ذکر در قلم آمد بر سبیل مثنی تا چون برین مکتوب اطلاع افتد اگر این وجوه نداده باشند در ده روز بدهند و عذر و بهانه نگیرند و حکم این مثنی و برات اصلی یکی دانند برین جمله و اعتماد بر ارقام دیوانی و توقیع نمایند. کتب فی تاریخ کذی.»
۱۳. برای نمونه، تاریخ حبیب‌السیر (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۵۳).

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱)، *نفائس الفنون فی عرایس العیون*، به تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه.
- انوری، حسن (۱۳۷۳)، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران، سخن و طهوری.
- _____ و همکاران (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
- ایرانی، نفیسه و علی صفری آق‌قلعه (۱۳۹۵)، *کهن‌ترین فرهنگ‌نامه فارسی دانش استیفا (تصحیح و تحلیل بخش لغات و مصطلحات المرشد فی الحساب)*، تهران، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.
- بیهقی، ابولفضل محمد (۱۳۸۸)، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران، سخن.
- تاریخ شاهی قراختانیان* (۱۳۵۵)، نویسنده ناشناس، به تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- تبریزی، فلک‌علاء (بی‌تا)، *سعادت‌نامه*، نسخه ۴۱۹۰، کتابخانه ایاصوفیه.
- تتوی، احمدبن نصرالله (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تهران، علمی و فرهنگی.
- جوینی، عطاملک (۱۹۱۱)، *تاریخ جهانگشا*، به تصحیح محمد قزوینی، ج ۱، لیدن، بریل.
- حسن بن علی (بی‌تا حدود سده ۷ و ۸ ق)، *المرشد فی الحساب*، نسخه ۲۱۵۴، کتابخانه مجلس.
- خوارزمی، محمد (۱۸۹۵)، *مفاتیح‌العلوم*، تحقیق جی. فان‌فلوتن، لیدن، بریل.
- _____ (۱۳۶۲)، *مفاتیح‌العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۵)، *دستورالوزرا*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.

- (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، به تصحیح محمد دبیرسیاقتی، تهران، کتابفروشی خیام.
- دوغلان، میرزا محمدحیدر (۱۳۸۳)، *تاریخ رشیدی*، به تصحیح عباس‌قلی غفاری فرد، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۲)، *لغت‌نامه*، دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- شریک‌امین، شمیم (۱۳۵۷)، *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- شهشهانی، عبدالوهاب (۱۲۵۵ق)، *بحرالجوهر*، نسخه ۲۱۲۴، کتابخانه مجلس.
- عروزی سمرقندی، احمد (۱۳۳۳)، *چهارمقاله (مجمع‌النوادر)*، تصحیح محمد معین، تهران، کتابفروشی زوار.
- فروغ اصفهانی، محمدمهدی (۱۳۷۸)، *فروغستان*، به کوشش ایرج افشار، تهران، میراث مکتوب.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله (۱۳۴۸)، *تاریخ اولجایتو*، به تصحیح مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قمی، تاج‌الدین حسن (۱۳۸۵)، *تاریخ قم*، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- کرمانی، ابواسحق غیاث‌الدین محمد (۹۵۱ق)، *رساله سیاق*، نسخه ۶۵۴۴، کتابخانه مجلس.
- مازندرانی، عبدالله (۱۹۵۲)، *رساله فلکیه در علم سیاق*، به تصحیح والتر هینس، ویس‌بادن، انتشارات هیئت مستشرقین در فرهنگستان ماینس و نسخه ۶۵۴۱، کتابخانه مجلس.
- محمدپادشاه (۱۳۳۵)، *فرهنگ آندراج*، به تصحیح محمد دبیرسیاقتی، تهران، کتابخانه خیام.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۴)، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*، به تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، اطلاعات.
- نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۵۵)، *فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطبا)*، تهران، کتابفروشی خیام.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، نشر البرز.
- (۱۳۸۶)، *جامع‌التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، به تصحیح محمدروشن، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- (۱۹۴۰)، *تاریخ مبارک غازانی*، به تصحیح کارلیان، هرتفورد، ستفن اوستین.
- یزدی، شرف‌الدین (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، به تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- یزدی، عضد (۱۳۸۱)، *سندبادنامه منظوم*، به تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، توس.